

نگاهی به ابعاد حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

۳. پیرامون جایگاه و حوزه صلاحیت قوه قضائیه

اول: جایگاه و نقش وزارت دادگستری

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده	۱
۱	مقدمه	۱
۲	۱. پیشینه اصل یکصد و شصتم قانون اساسی در مشروح مذاکرات قانون اساسی	۲
۶	۲. بررسی اصل یکصد و شصتم قانون اساسی	۶
۶	۲-۱. روابط قوه قضائیه با سایر قوا	۶
۸	۲-۱-۱. ارائه لوایح قضایی	۸
۱۰	۲-۱-۲. اطلاع رسانی و پاسخگویی نسبت به عملکرد قوه قضائیه	۱۰
۱۱	۲-۱-۳. بودجه قوه قضائیه	۱۱
۱۱	۲-۱-۴. نیروی انسانی قوه قضائیه	۱۱
۱۲	۲-۲. شرایط انتخاب وزیر دادگستری	۱۲
۱۲	۲-۳. تفویض اختیارات رئیس قوه قضائیه به وزیر دادگستری	۱۲
۱۶	۲-۴. جایگاه وزیر دادگستری	۱۶
۲۰	جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهاد	۲۰
۲۲	منابع و مأخذ	۲۲



اول: جایگاه و نقش وزارت دادگستری

چکیده

طبق اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی وزیر دادگستری، وزیری است که به نحوی با هر سه قوه در ارتباط است. او رابط میان قوه قضائیه با دو قوه دیگر است و لذا باید میان او با سایر وزرا این تفاوت مهم را قائل شد که او در درجه اول وابسته به قوه قضائیه است و نه قوه مجریه، البته در خصوص اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی تفاسیر متفاوتی توسط شورای نگهبان ارائه شده است. شورای نگهبان بارها به دلیل حصر اصل مذکور، مجلس را از افزودن به صلاحیت‌های وزیر دادگستری منع کرده است ولی در مقابل به رئیس‌جمهور و هیئت وزیران اجازه انجام چنین کاری را داده و حصر اصل مذکور را مانعی در این خصوص ندانسته است.

با توجه به اصل یکصد و بیست و ششم قانون اساسی امور برنامه و بودجه و نیز امور اداری استخدامی کشور در قوه مجریه و زیر نظر رئیس‌جمهور متمرکز است و نظر به اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی، وزیر دادگستری باید در این امور نیز سعی در رفع نیازهای قوه قضائیه در امور مذکور در قوه مجریه داشته باشد ولی عملاً مشاهده می‌شود که مشکلات قوه قضائیه خصوصاً در باب بودجه و نیروی انسانی کماکان باقی است و ناکارآمدی تدبیر اندیشیده شده در قانون اساسی در خصوص رابطه قوه قضائیه با دو قوه دیگر عملاً به اثبات رسیده است.

مقدمه

بر اساس اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی «وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند، انتخاب می‌گردد. رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود».

این اصل در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ اصلاح شد. پیش از آن، متن اصل به

این صورت بود: «وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که شورای عالی قضایی به نخست‌وزیر پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد».

تاکنون قانونی جهت تبیین این اصل از قانون اساسی به تصویب مجلس نرسیده ولی نظراتی از شورای نگهبان درخصوص این اصل وجود دارد که در تبیین آن راهگشاست. با وجود این، ابهاماتی در وظایف وزیر دادگستری و وظایف او وجود دارد.

در ادامه با بررسی پیشینه اصل یکصدوشصتم قانون اساسی در مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی و نیز شورای بازنگری قانون اساسی، به بررسی اصل مذکور پرداخته می‌شود.

۱. پیشینه اصل یکصدوشصتم قانون اساسی در مشروح مذاکرات قانون اساسی

در سال ۱۳۵۸ و در جریان تدوین قانون اساسی، اصل یکصدوچهل‌وپنجم قانون اساسی مطروحه به این صورت بود «وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که شورای عالی قضایی به نخست‌وزیر پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد».^۱ این اصل در پیش‌نویس قانون اساسی وجود نداشت و توسط «گروه بررسی اصول» ارائه شده که البته ظاهراً قبل از متن مذکور، متن دیگری مطرح بوده ولی در نهایت متن مذکور در جلسه مطرح شده است.^۲ از آنچه در مشروح مذاکرات ثبت شده این‌گونه برمی‌آید که در متن سابق، مقرر شده بود که شورای عالی قضایی، به وسیله نمایندگان خود روابط خویش را با قوه مجریه و قوه مقننه تنظیم کند.^۳

از متن مشروح مذاکرات برمی‌آید که عده‌ای مخالف این اصل بوده‌اند. استدلال ایشان مخالف این بود که این اصل، استقلال قوه قضائیه را مخدوش می‌کند. به نظر ایشان، رابط قوه قضائیه با سایر قوا نباید وزیر باشد و صرفاً نماینده قوه قضائیه در قوه مجریه و قوه مقننه باید چنین امری را برعهده داشته باشد. به عقیده ایشان متن قبلی در این مورد وافی به مقصود بوده است.^۴

در مقابل این نظر، موافقان اصل مذکور معتقد بودند که اولاً در جمهوری اسلامی، تفکیک قوای مصطلح وجود ندارد و ثانیاً استقلال قاضی به استقلال قوه قضائیه ارتباط ندارد.^۵ ارتباط میان قوا

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم، ص ۱۵۹۸.

۲. گلزاده غفوری، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ص ۱۵۹۸.

۳. میرمیراد زهی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، صص ۱۵۹۸-۱۵۹۹.

۴. همان.

۵. همان، «در ایران تفکیک قوا نداریم و عملاً این قوا تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد با اصل ولایت فقیه که ... فقیه نظارت دارد، لذا مسئله



نیز بهتر است توسط وزیر دادگستری انجام می‌شود، چراکه «آن رابط چنانچه در هیئت وزیران خواهد به‌عنوان نماینده قوه قضائیه شرکت بکند عملاً حق رأی ندارد و مسئولیتش هم مشخص نیست ولی چنانچه یک نفر باشد که عضو هیئت وزیران باشد مسلماً مسئولیت هم دارد و نتیجه اینکه حق رأی هم دارد و رابط هم هست».^۱ موافقان این اصل همچنین معتقد بودند که در انتخاب وزیر دادگستری «جنبه‌های مختلف رعایت شده و هم استقلال قضایی هست چون شورای عالی قضایی را در اینجا برای رأی‌اش اهمیت قائل شده‌اند برای اینکه کسی را که مورد نظرش هست پیشنهاد می‌کند و از طرفی این رابط هم یک شخص مسئولی خواهد بود در هیئت وزیران».^۲

البته مخالفان این اصل بر این اعتقاد بودند که «وزیر دادگستری تحت نفوذ نخست‌وزیر است. وقتی نخست‌وزیر او را تعیین می‌کند او چگونه پاسخی دادند که اولاً «این شخص از بین کسانی که شورای عالی قضایی به نخست‌وزیر پیشنهاد می‌کنند انتخاب می‌گردد» و ثانیاً اگر رابط میان قوه قضائیه و سایر قوا، صرفاً نماینده قوه قضائیه باشد، نمی‌تواند در هیئت دولت نقش‌آفرینی کند و بلااثر است ولی در صورتی که وزیر باشد، فرد مؤثری خواهد بود».^۳

در نهایت پس از ارائه نظرات مخالف و موافق، بر روی همان متن ارائه شده، رأی‌گیری صورت گرفت و با ۵۱ نفر موافق در مقابل یک نفر مخالف و ۶ نفر ممتنع به تصویب رسید.^۴ در مجموع می‌توان گفت که منظور از پیش‌بینی وزیر دادگستری در این اصل، ایجاد رابطی ذینفوذ در قوه مجریه برای قوه قضائیه است. چراکه وی، با عنوان وزارت، دارای رأی در هیئت وزیران بوده و در برابر مجلس نیز مسئول است و لذا بهترین رابط میان قوه قضائیه و دو قوه دیگر خواهد بود.^۵

در جریان بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ نیز همان مباحثی که در جریان تدوین قانون اساسی مطرح شده بود، به‌صورت پخته‌تری مجدداً از سوی اعضا بیان شد. ولی باز هم همان نتیجه‌ای که در سال ۱۳۵۸ گرفته شده بود، در سال ۱۳۶۸ به‌دست آمد. توضیح آنکه گزارش مخبر کمیسیون قضایی شورای بازنگری قانون اساسی، اصل یکصد و شصتم قانون اساسی را صرفاً با

تفکیک قوا به استقلال قوه قضائیه به آن ترتیب خود به خود مفهومی پیدا نخواهد کرد ولی مسئله‌ای که مطرح می‌شود استقلال قاضی است و استقلال قاضی هم ارتباطی به استقلال خود قوه قضائیه ندارد و اینها دو مسئله جداگانه است»، ص ۱۵۹۸.

۱. همان، ص ۱۵۹۹.

۲. همان.

۳. گلزاده غفوری، پیشین.

۴. میرمراد زهی، پیشین.

۵. همان، ص ۱۶۰۰.

۶. همان، ص ۱۵۹۹.

جایگزینی «رئیس قوه قضائیه» به جای «شورای عالی قضایی» و «رئیس‌جمهور» به جای «نخست‌وزیر» به این شورا ارائه کرد.^۱ البته طبق گفته‌های وی که در مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی ثبت شده است، مباحث متعدد و مختلفی در جلسات کمیسیون مذکور طرح شده ولی آنچه در نهایت به تصویب کمیسیون رسید، همین تغییرات بود.^۲

البته قابل ذکر است که کمیسیون مذکور در شور دوم بررسی‌های خود، اصلاحاتی را در مصوبه قبلی خود اعمال کرد به این‌صورت که یک بند را به شرح زیر به آن افزود: «رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیرقضایی را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این‌صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود».^۳

دلایل کمیسیون برای افزودن این بند به اصل مذکور این بود که «اینکه وزیر دادگستری فقط مسئولیت مربوط به رابط بودن بین قوه قضائیه و قوه مجریه و قوه مقننه را داشته باشد در حکم یک پستی یا نامه‌رسان و امثال اینها می‌شد و گویا برای وزیر دادگستری بودن یک چنین مسئولیت‌های کوچک شایسته و مناسب نبود»^۴ و از طرف دیگر کمیسیون مذکور خود را دارای صلاحیت برای حذف وزیر دادگستری از قانون اساسی نمی‌دید و «لذا مسئولیت‌ها و اختیارات متناسب با مقام وزارت برعهده وزیر دادگستری گذاشته شد».^۵

در جلسات شورای بازنگری، دکتر حبیبی که وزارت دادگستری را نیز در آن زمان برعهده داشت، پیشنهاد دیگری را ارائه کرد که براساس آن «رئیس قوه قضائیه شخصی را به‌عنوان معاون اجرایی و پارلمانی قوه قضائیه تعیین می‌کند که زیر نظر رئیس قوه قضائیه اداره کلیه امور اجرایی، مالی، اداری و پارلمانی قوه قضائیه را عهده‌دار خواهد بود. معاون اجرایی و پارلمانی به‌عنوان رابطه قوه قضائیه با قوای مجریه و مقننه در کلیه جلسات هیئت وزیران و در موارد مقتضی در مجلس شورای اسلامی شرکت می‌کند».^۶ وی معتقد بود که اگر مسئولیت ایجاد ارتباط بین قوه قضائیه با سایر قوا برعهده وزیر باشد، او منافع صنفی دولت را در نظر گرفته و تمام مسائل را منتقل نمی‌کند و به‌خاطر جایگاه وزارت خویش، اجتهاد از خویش نیز خواهد داشت و به‌علاوه، دولت نیز به این مسئله پایبند نبوده و رابط بودن وزیر دادگستری را عملاً نقض کرده و «از بالای سر

۱. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، ص ۷۱۱.

۲. عمید زنجانی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۷۱۵.

۳. صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، صص ۸۷۷-۸۷۸.

۴. عمید زنجانی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۸۷۸.

۵. همان.

۶. حبیبی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۸۷۹.



وزیر دادگستری در عین اینکه خلاف قانون اساسی است با قوه قضائیه ارتباط برقرار می‌کند.^۱ به نظر وی وجود حق رأی در هیئت وزیران نیز دلیل نمی‌شود که وزیر دادگستری مقتدر شود چراکه افرادی عضو هیئت وزیران هستند که بدون حق رأی تأثیر زیادی در تصمیم‌گیری دارند از جمله رئیس بانک مرکزی و رئیس سازمان امور اداری و استخدامی.^۲

البته پیشنهادات مذکور پذیرفته نشد به این دلیل که ارتباط بین قوه قضائیه با قوای مجریه و مقننه باید پیوسته و ارگانیک باشد؛ ارتباطی دقیق که از قوه قضائیه در قوه مجریه حضور داشته باشد و در قوه مقننه نیز حضور جدی داشته باشد. لذا باید اصل وزیر دادگستری حفظ شود^۳ و به علاوه وزیر به خاطر رأیی که از مجلس می‌گیرد، دارای قدرتی بیش از معاون رئیس قوه قضائیه است.^۴

در مورد وظایف وزیر دادگستری نیز در شورای بازنگری قانون اساسی مباحثی مطرح شده است. یکی از پیشنهادهای این بوده که وظایف اجرایی و اداری قوه قضائیه که با قوه مجریه ارتباط دارد، برعهده وزیر دادگستری باشد. این پیشنهاد به دلیل اینکه مخالف با تمرکز در قوه قضائیه تشخیص داده شد، به تصویب نرسید^۵ و لذا همان مصوبه کمیسیون به تصویب رسید^۶ تا در صورتی که رئیس قوه قضائیه تمایل داشت بتواند مسئولیت‌های اداری و اجرایی خود را به وزیر دادگستری تفویض کند.

البته قابل ذکر است که این موضوع، دقیقاً با همین متن، قبل از بازنگری در قانون اساسی، توسط مجلس شورای اسلامی در ۱۳۶۷/۲/۲۸ به تصویب رسیده بود که پس از اعلام مغایرت با قانون اساسی توسط شورای نگهبان،^۷ در نهایت در ۱۳۶۷/۳/۳ به تأیید مجمع تشخیص مصلحت

۱. همان.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. عمید زنجانی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۷۱۵.

۴. یزدی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۸۲.

۵. یکی از اعضای شورای بازنگری قانون اساسی، عدم حذف وزیر دادگستری در بازنگری قانون اساسی را خارج بودن این موضوع از صلاحیت شورای بازنگری و عدم ارتباط با تمرکز قوه قضائیه و نیز مشخص نبودن نتیجه عملی این کار دانسته است. (ر.ک. آیت‌الله عباسعلی عمید زنجانی، حقوقی اساسی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ص ۷۵۱). این مسئله در مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی نیز دیده می‌شود (به‌عنوان نمونه ر.ک. عمید زنجانی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ص ۸۷۸ و یزدی، پیشین، ص ۸۸۳).

۶. همان، ص ۸۴.

۷. همان، ص ۸۹۱، قابل ذکر است که در جلسه چهل‌ویکم شورای بازنگری قانون اساسی، عبارت «غیرقضات» جایگزین عبارت «غیرقضایی» در این اصل شد، ص ۱۶۷۳.

۸. نظریه شماره ۱۴۹۴ شورای نگهبان: «تفویض اختیارات مصرح در لایحه از طرف شورای عالی قضایی به وزیر دادگستری مغایر با اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی است».

نظام رسید.^۱

بر این اساس می‌توان گفت که اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و نیز اعضای شورای بازنگری قانون اساسی در این عقیده مشترک بوده‌اند که لازم است روابط قوه قضائیه با سایر قوا توسط کسی برقرار شود که عضو هیئت وزیران بوده و عنوان «وزیر» را دارا باشد تا با قدرت و نقش‌آفرینی مضاعفی بتواند این مهم را انجام دهد و محول کردن این امر به معاون رئیس قوه قضائیه باعث می‌شود که این مهم به خوبی انجام نپذیرد. ضمن اینکه در بازنگری قانون اساسی، به رئیس قوه قضائیه اجازه داده شد که بتواند جهت کاستن از بار امور اجرایی قوه قضائیه از دوش خویش، برخی از این امور را به وزیر دادگستری تفویض کند.

با توجه به نکات فوق، در ادامه به بررسی مفاد اصل یکصد و شصتم قانون اساسی و لوازم اجرای آن پرداخته می‌شود.

۲. بررسی اصل یکصد و شصتم قانون اساسی

بر اساس اصل یکصد و شصتم قانون اساسی «وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس‌جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد. رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود».

برای تبیین این اصل، مسائل مطروحه در آن در چند بخش بررسی می‌شود:

۲-۱. روابط قوه قضائیه با سایر قوا

بر اساس اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی، استقلال قوا از یکدیگر و نیز قرار گرفتن تمام قوا زیر نظر ولی فقیه پذیرفته شده است. استقلال قوا به این معناست که هر قوه دارای وظایف و اختیاراتی است

۱. قانون وظایف و اختیارات وزیر دادگستری در مواردی که اختیارات و وظایف مالی و اداری و استخدام غیرقضایی شورای عالی قضایی به وی تفویض می‌گردد.

«ماده واحده - شورای عالی قضایی می‌تواند اختیارات و وظایف مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیرقضایی خود را به وزیر دادگستری تفویض کند، در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قانون محاسبات عمومی کشور، قانون بودجه و دیگر قوانین مالی و اداری و استخدامی برای سایر وزرا به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی شده است یا پیش‌بینی خواهد شد. این قانون از تاریخ تصویب لازم‌الاجراست.»



که اصول آن در قانون اساسی مقرر شده و قوای دیگر نمی‌توانند و نباید در آن حیطه ورود پیدا کنند. قانونگذاری حق مجلس است، اداره دادگاه‌ها در اختیار قوه قضائیه است و امور اجرایی در يد قوه مجریه می‌باشد، البته در قانون اساسی خطوط و حدود کلی این امور مشخص شده است. با این حال ارتباطاتی بین قوا وجود دارد که بدون آن، وظایف قوا به‌درستی صورت نمی‌گیرد. از این رو لازم است رابطی بین قوا وجود داشته باشد تا بتواند این ارتباط را برقرار کند. او با استفاده از توانایی‌هایی که داراست و نیز با به‌کارگیری دستوراتی که مقام مافوق وی صادر می‌کند، روابط را تنظیم می‌کند. به‌عنوان مثال معاونت پارلمانی رئیس‌جمهور رابط قوه مجریه با مجلس است. او البته از رئیس‌جمهور دستور می‌گیرد و به نوعی می‌توان وی را نماینده قوه مجریه در مجلس دانست که از منافع قوه مجریه در مجلس حمایت می‌کند و نظرات قوه مجریه را در مجلس مطرح می‌نماید. با وجود اوست که ارتباط نظام‌مند بین دو قوه مقتنه و مجریه برقرار می‌شود.

براساس اصل یکصد و شصتم قانون اساسی، وظیفه برقراری رابطه میان قوه قضائیه با دو قوه دیگر برعهده وزیر دادگستری است و اوست که باید نظرات قوه قضائیه را در دو قوه دیگر مطرح کرده و از آن دفاع نماید و نظرات این قوه را به سایر قوا انتقال دهد. این ارتباط نظام‌مند لازم است تا در نتیجه کارکرد صحیح و مناسب هریک از قوا برای پیشبرد بهتر امور مملکت را شاهد باشیم. با توجه به اصل مذکور، نمی‌توان طریق دیگری را برای روابط قوه قضائیه با سایر قوا مقرر کرد. چراکه قانون اساسی راه مشخصی را برای این منظور پیش‌بینی کرده است که همان وزیر دادگستری است.

نکته مهمی که در این خصوص توجه به آن ضروری است آنکه: این‌طور نیست که هریک از قوای سه‌گانه منافع و مضار خاص خود را داشته و کاملاً مستقل و جدا از سایر قوا باشد، بلکه قوای سه‌گانه به همراه یکدیگر و زیر نظر ولی فقیه، حکومت جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند و لذا باید همه آنها را باهم در نظر گرفت و نه اینکه آنها را همانند جزایری مستقل محسوب کرد. قوای سه‌گانه به‌عنوان اعضای یک پیکره، اضلاع حکومت جمهوری اسلامی بوده و در کنار یکدیگر، به انجام وظایف خویش می‌پردازند؛ لذا ارتباط آنها با یکدیگر باید جهت هماهنگی امور و تأمین منافع حداکثری برای کشور و نه یک قوه خاص باشد. لذا تعامل و همکاری قوا با یکدیگر امری ضروری بوده و حیات اجتماع در گرو این همیاری است.^۱ این نکته‌ای است که متأسفانه نه عملاً و نه نظراً به آن توجه کافی نمی‌شود.

در قانون اساسی و قوانین عادی، مصادیق ارتباط بین قوه قضائیه با دو قوه دیگر احصا نشده

۱. مرتضی نجفی‌اسفاد، و فرید محسنی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۹، ص ۳۶۲.

است ولی می‌توان چند مورد را به‌عنوان مصادیق روشن این امر از قانون اساسی استنباط کرد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.^۱

ذکر این نکته ضروری است که قانون اساسی سعی در تقسیم امور بین قوای سه‌گانه را داشته است و لذا تقنین را به قوه مقننه سپرده و به سایر قوا اجازه تقنین نداده است مگر به‌صورت استثنایی و خاص. همچنین است موضوع قضا و اجرا. امور اداری، استخدامی و برنامه و بودجه نیز براساس قانون اساسی در قوه مجریه متمرکز شده و به علت اهمیت و جایگاه خاص آن، مسئولیت این امور به شخص رئیس‌جمهور محول شده است که البته وی می‌تواند اداره این امور را به دیگری تفویض کند. براساس اصل یکصد و بیست و هشتم قانون اساسی «رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً برعهده دارد و می‌تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد». نهادهای خارج از قوه مجریه نیز، در امور فوق باید با هماهنگی دستگاه مسئول این امر که در حال حاضر دو معاونت رئیس‌جمهور (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی و معاونت توسعه مدیریت و نیروی انسانی) می‌باشند، عمل نمایند.

قابل ذکر است که طبق متنی که با عنوان اصل یکصد و چهل و چهارم در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مورد بررسی قرار گرفت، مقرر بود که «دادگستری در امور مالی و اداری و قضایی استقلال دارد. لوایح آن مستقیماً و بودجه آن مستقلاً برای بررسی و تصویب به مجلس شورای ملی فرستاده می‌شود»، البته این اصل به این دلیل که امور مالی و اداری قوه قضائیه و نیز بودجه و لوایح آن باید به‌صورت هماهنگ با نیازهای کل جامعه بررسی شود و مستقل دیدن قوه قضائیه در این امور صحیح نیست، به تصویب نرسید.^۲

۱-۲. ارائه لوایح قضایی

براساس اصل هفتاد و چهارم قانون اساسی دو راه برای تصویب قانون در مجلس پیش‌بینی شده است: ارائه طرح توسط نمایندگان مجلس، ارائه لایحه توسط دولت ولی با توجه به سایر اصول قانون اساسی می‌توان گفت که دو طریق مذکور، شیوه‌های منحصر نبوده و راه دیگری نیز وجود دارد. طبق اصل یکصد و دوم قانون اساسی شورای عالی استان‌ها نیز می‌تواند طرح‌های خود را برای تصویب به‌صورت مستقیم یا از طریق دولت به مجلس شورای اسلامی ارائه کند. از این رو

۱. معمولاً در کتب حقوق اساسی درخصوص روابط قوه قضائیه با دو قوه دیگر، صرفاً به موضوع لوایح قضایی و بودجه قوه قضائیه اشاره شده است. ر.ک. هاشمی سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۹، جلد دوم، صص ۴۷۰-۴۷۱؛ مرتضی نجفی اسفاد و فرید محسنی، پیشین، صص ۳۷۵-۳۷۶؛ اسدالله لطفی، حقوق اساسی، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۹، ص ۳۷۱.

۲. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلسه پنجاه و هشتم، صص ۱۵۹۱-۱۵۹۷.



به‌رغم تشابه عنوان «طرح» میان طرح شورای عالی استان‌ها و طرح ارائه شده توسط نمایندگان، باید میان آنها قائل به تفکیک شد و آنها را از یکدیگر متمایز دانست.^۱

در بند «۲» اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی تهیه لوایح قضایی از وظایف رئیس قوه قضائیه دانسته شده، ولی نحوه ارائه این لوایح به مجلس در این اصل و سایر اصول قانون اساسی مقرر نشده است. با توجه به اینکه لوایح قضایی نیز مشمول عنوان «لایحه» مذکور در اصل هفتاد و چهارم قانون اساسی می‌شود، باید حکم اصل هفتاد و چهارم قانون اساسی شامل لوایح قضایی نیز بشود و آنها نیز از طریق قوه مجریه به مجلس ارائه شوند. در این مورد که آیا لایحه قضایی باید در هیئت وزیران نیز بررسی شده و با اصلاحات احتمالی به تصویب برسد و یا اینکه این لایحه باید بدون تغییر به مجلس ارسال شود، دو نظر قابل طرح است. از یک رو با این استدلال که لایحه براساس اصل هفتاد و چهارم قانون اساسی به مجلس ارائه می‌شود، باید به تصویب هیئت وزیران رسیده باشد^۲ و مفهوم «تصویب» نیز مستلزم جرح و تعدیل در متن ارائه شده از سوی قوه قضائیه است، لذا لوایح قضایی نیز باید در هیئت وزیران مطرح شده و در صورت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارسال گردد. در مقابل نیز می‌توان این‌گونه استدلال کرد که طبق بند «۲» اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی «تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی» از صلاحیت‌های رئیس قوه قضائیه است و لذا این بند را باید استثنایی از اصل هفتاد و چهارم قانون اساسی از حیث لزوم تصویب در هیئت وزیران تلقی کرد. در این میان نظر سومی نیز قابل طرح است که شورای نگهبان در نظریه تفسیری شماره ۷۹/۲۱/۱۰۶۵ مورخ ۱۳۷۹/۷/۳۰ به آن اشاره کرده است. بر این اساس هیئت وزیران صرفاً صلاحیت تغییر موارد مربوط به امور غیرقضایی را در لایحه تقدیمی از سوی قوه قضائیه دارد ولی در امور قضایی صرفاً با جلب نظر رئیس قوه قضائیه، این امکان وجود دارد.^۳

ثمره بحث فوق در این است که در صورتی که هیئت وزیران صالح به تغییر لوایح قضایی باشد، لازم است شخصی آگاه به مسائل قوه قضائیه که در جریان تدوین لایحه بوده، در هیئت وزیران حضور یابد و از آن دفاع نماید تا با کمترین تغییر، لایحه به تصویب هیئت وزیران رسیده و به

۱. تفاوت عمده این دو «طرح» در لزوم امضای ۱۵ نماینده است که در طرح‌های شورای عالی استان‌ها وجود ندارد و مشابهت آنها در لزوم رعایت اصل هفتاد و پنجم قانون اساسی است (ر.ک. نظریه شورای نگهبان به شماره ۱۵۸۸۱/۳۰/۱۰/د مورخ ۱۳۸۵/۴/۱ مندرج در: اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴).

۲. طبق اصل هفتاد و پنجم قانون اساسی «لوایح قانونی پس از تصویب هیئت وزیران به مجلس تقدیم می‌شود».

۳. «لوایح قضایی که توسط رئیس قوه قضائیه تهیه و به دولت ارسال می‌شود، به مجلس شورای اسلامی تقدیم می‌گردد. هرگونه تغییر مربوط به امور قضایی در این‌گونه لوایح فقط با جلب موافقت رئیس قوه قضائیه مجاز می‌باشد». اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، پیشین، ص ۲۲۲.

مجلس شورای اسلامی ارائه شود. وزیر دادگستری طبق اصل یکصد و شصتم قانون اساسی این وظیفه را برعهده دارد. در صورتی که احتمال اول پذیرفته شود (هیئت وزیران صلاحیت تغییر و اصلاح لایحه قضایی را نداشته باشد)، وزیر دادگستری صرفاً مأمور است که لایحه قضایی را به دولت تحویل می‌دهد تا بدون هیچ دخل و تصرفی به مجلس ارسال شود.

به هر حال، لایحه قضایی در نهایت به مجلس شورای اسلامی ارائه می‌شود که در آنجا نیز وزیر دادگستری نظرات قوه قضائیه را مطرح کرده و به دفاع از آن بپردازد.

البته وزیر دادگستری در مورد سایر لوایح و طرح‌ها نیز این وظیفه را عهده‌دار است. او در هیئت وزیران و نیز در مجلس باید نظرات قوه قضائیه را در آن مورد بیان کرده و از آن دفاع کند.

۲-۱-۲. اطلاع‌رسانی و پاسخگویی نسبت به عملکرد قوه قضائیه

مجلس شورای اسلامی متشکل از نمایندگان مردم بوده و وظیفه نظارت بر سایر قوا را نیز برعهده دارد. چراکه نمایندگان می‌توانند در مورد تمامی مسائل اظهار نظر کرده و از تمام مسائل کشور مطلع باشند و لذا حق تحقیق و تفحص برای مجلس در اصل هفتاد و هشتم قانون اساسی پیش‌بینی شده است. در نظر گرفتن نهادهای حقوقی سؤال و استیضاح وزرا و رئیس‌جمهور نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود.

لزوم اطلاع مجلس در مورد مسائل قوه قضائیه نیز وجود دارد. در قانون اساسی سه شیوه برای این مورد پیش‌بینی شده است: دیوان محاسبات کشور،^۱ تحقیق و تفحص^۲ و سازوکار اصل نودم قانون اساسی که البته شیوه‌های مذکور در همه جا کارآیی ندارد. کمیسیون اصل نودم صرفاً در مورد شکایاتی است که از طرز کار قوا مطرح می‌شود و دیوان محاسبات نیز براساس اصل پنجاه و پنجم قانون اساسی، صرفاً در خصوص هزینه‌ها و درآمدها ورود پیدا می‌کند. تحقیق و تفحص نیز با توجه به صبغه سیاسی که یافته و مراحل مختلفی که برای انجام آن مقرر شده است، در هر موردی کارآیی ندارد.^۳ از این رو لازم است نمایندگان مجلس بتوانند به طریق دیگری از عملکرد قوه قضائیه مطلع شده و ابهاماتی را که در مورد این قوه دارند، رفع نمایند. این مسئله نیز در روابط قوه قضائیه با قوه مقننه جای می‌گیرد و علی‌القاعده برعهده وزیر دادگستری است. وی باید سؤالات و ابهامات مجلس را در مورد قوه قضائیه پاسخگو بوده و البته در انجام سه طریق

۱. اصول پنجاه و چهارم و پنجاه و پنجم قانون اساسی.

۲. اصل هفتاد و هشتم قانون اساسی.

۳. طبق تبصره «۷» ماده (۱۹۸) آیین‌نامه داخلی مجلس «تحقیق و تفحص مجلس شامل شورای نگهبان، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و پرونده‌های جرایمی مراجع قضایی و امور ماهیتی قضایی نمی‌شود و در مورد دستگاه‌هایی که زیر نظر مقام معظم رهبری هستند با اذن معظم‌له امکان تحقیق و تفحص توسط مجلس وجود دارد».



پیش‌گفته (تحقیق و تفحص، کمیسیون اصل نودم و دیوان محاسبات کشور) مجلس را یاری رساند. البته قابل ذکر است که استفاده از ابزار «سؤال» موضوع اصل هشتادو هشتم قانون اساسی در مورد وزیر دادگستری کاربرد چندانی ندارد. چراکه سؤال، به حیطة وظایف و اختیارات وزیر ارتباط دارد و در صورتی که امری از این چارچوب خارج باشد، نمی‌تواند موضوع سؤال واقع شود. شورای نگهبان نیز در نظریه تفسیری خود به این امر تصریح کرده است.^۱

۳-۱-۲. بودجه قوه قضائیه

طبق اصل پنجاه و دوم قانون اساسی بودجه کل کشور در لایحه‌ای که توسط دولت تهیه می‌شود به مجلس ارائه می‌شود. این لایحه در بردارنده بودجه تمام دستگاه‌ها و تمام قوا از جمله قوه قضائیه است. قوه قضائیه بودجه پیشنهادی خود را به قوه مجریه ارائه می‌دهد تا در لایحه بودجه گنجانده شود. قوه مجریه نیز با توجه به درآمدها و هزینه‌های کل کشور، بودجه پیشنهادی قوه قضائیه را با دخل و تصرفاتی به تصویب می‌رساند و البته از این رو است که قوه قضائیه همواره با مشکلات مالی روبرو است. وزیر دادگستری به‌عنوان رابط قوه قضائیه با سایر قوا، در خصوص بودجه قوه قضائیه نیز باید ایفای نقش کرده و تلاش کند تا ابتدا در قوه مجریه و سپس در مجلس، بودجه‌ای برای قوه قضائیه تصویب شود که تکافوی نیازهای این قوه را بنماید.

۴-۱-۲. نیروی انسانی قوه قضائیه

در قوه قضائیه دو گروه قضات و غیرقضات به فعالیت مشغولند. این افراد از نظر استخدامی وضعیت متفاوتی دارند: غیرقضات مشمول قوانین عام استخدامی‌اند که در حال حاضر قانون مدیریت خدمات کشوری بر آنان حکم‌فرماست ولی قضات، از این حیث دارای قانون خاص می‌باشند. هرچند بر اساس اصول یکصد و پنجاه و هفتم و یکصد و شصتم قانون اساسی، امور اداری و استخدامی مربوط به قوه قضائیه در همان قوه متمرکز است، ولی این امر به معنای استقلال قوه قضائیه در این موارد نیست و همان‌طور که گفته شد، طبق اصل یکصد و بیست و ششم قانون اساسی،

۱. نظریه تفسیری شماره ۹۰۷۵ مورخ ۱۳۶۲/۴/۱۶: «در رابطه با سؤال نمایندگان مجلس شورای اسلامی از وزیر که در اصل هشتاد و هشتم قانون اساسی مطرح است وزیر دادگستری نیز در حدود وظایفی که در اصل یکصد و شصتم قانون اساسی برای او مقرر شده است مسئول می‌باشد و علی‌هذا در رابطه با مسئولیت‌های قوه قضائیه وزیر دادگستری مسئول نخواهد بود ولی در رابطه با شکایات از طرز کار قوه قضائیه به موجب اصل نودم قانون اساسی عمل خواهد شد و نیز در رابطه با مواردی که مجلس شورای اسلامی تحقیق و تفحص را لازم بداند طبق اصل هفتاد و ششم قانون اساسی می‌تواند تحقیق و تفحص نماید. بدیهی است در رابطه با این دو اصل و کیفیت تحقیق و تفحص و اقدامی که مجلس شورای اسلامی در صورتی که پاسخ را قانع‌کننده ندانست باید بنماید می‌تواند قانون لازم را تصویب کند. علاوه بر این چون طبق اصل هشتاد و چهارم قانون اساسی هر نماینده می‌تواند در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید در امور قضایی نیز می‌تواند هرگونه نظری را لازم بداند در مجلس شورای اسلامی اظهار نماید.»

امور اداری، استخدامی، برنامه و بودجه کشور در سازمانی متمرکز و زیر نظر رئیس‌جمهور اداره می‌شود. قوه قضائیه نیز از این امر مستثنا نیست و باید امور مذکور را با هماهنگی سازمان مزبور که در حال حاضر دو معاونت رئیس‌جمهور (معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی و معاونت توسعه مدیریت و نیروی انسانی) می‌باشد، به انجام برساند. این ارتباط نیز باید علی‌القاعده توسط وزیر دادگستری سامان یابد.

۲-۲. شرایط انتخاب وزیر دادگستری

در مورد شرایط لازم برای وزیر دادگستری در قانون اساسی سخنی به میان نیامده است و صرفاً نحوه انتخاب او در اصل یکصدوشصتم قانون اساسی ذکر شده است. بر این اساس، وزیر دادگستری را می‌توان تنها وزیری دانست که باید توسط هر سه قوه تأیید شود. به این نحو که باید در ابتدا افرادی توسط رئیس قوه قضائیه به رئیس‌جمهور معرفی شوند تا رئیس‌جمهور فردی را از میان آنان به‌عنوان وزیر دادگستری پیشنهادی به مجلس معرفی کند. مجلس نیز پس از بررسی‌های لازم، به او رأی اعتماد می‌دهد و در نتیجه وزیر دادگستری تأیید هر سه قوه را به همراه دارد. با توجه به وظایفی که برعهده وزیر دادگستری نهاده شده، باید شرط تخصص را نیز برای او در نظر داشت که البته عملاً نیز این شرط در مورد او رعایت شده است و تمامی افرادی که از ابتدا به وزارت دادگستری منصوب شده‌اند، حقوقدان بوده‌اند، البته نه در قانون اساسی و نه در قوانین عادی شرایط خاصی برای وزیر پیشنهادی مقرر نشده است.

۲-۳. تفویض اختیارات رئیس قوه قضائیه به وزیر دادگستری

براساس ذیل اصل یکصدوشصتم قانون اساسی «رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیرقضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود».

در مورد این قسمت از اصل، چند نکته مهم قابل ذکر است:

- اصولاً تفویض اختیارات اداری جایز نیست مگر اینکه قانون آن را مجاز شمرده باشد.^۱ چراکه شخص با توجه به ویژگی‌هایی که داشته، برگزیده شده تا امر خاصی را به انجام برساند و لذا واگذاری آن امر به دیگری، موجه نخواهد بود. در چند اصل از قانون اساسی، موضوع تفویض

۱. منوچهر طباطبائی مؤتمنی، حقوق اداری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵، ص ۴۷.



اختیار ذکر شده است که از آن جمله می‌توان به اصل هشتم و پنجم^۱ ذیل اصول یکصد و دهم^۲ یکصد و بیست و ششم^۳ و یکصد و شصت و ششم قانون اساسی اشاره کرد.

- متأسفانه در قوانین جاری کشور، مقررات راجع به تفویض اختیار پیش‌بینی نشده است و از این رو این بحث صرفاً در کتب حقوق اداری طرح شده است. این مسئله سبب شده که در عمل نیز ابهاماتی در خصوص تفویض اختیار پدید آید. از این رو لازم است قواعد مربوط به تفویض اختیار به روشنی در قوانین ذکر شود.

- از جمله قواعدی که حقوق‌دانان بر تفویض اختیار حاکم می‌دانند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: لزوم اجازه قانونی برای تفویض اختیار، لزوم کتبی و صریح بودن تفویض، عدم سلب مسئولیت در امور تفویض شده از شخص تفویض‌کننده، امکان لغو تفویض توسط مقام تفویض‌کننده، عدم تأثیر مرگ و حجر مقام تفویض‌کننده (اصل بقای اختیارات تفویض شده)^۴، عدم نیاز به رضایت فردی که اختیارات به او تفویض می‌شود.^۵

- آنچه براساس این اصل قابل تفویض است، اختیارات تام اداری مالی و اختیارات استخدامی غیرقضات است. لذا نمی‌توان اختیارات مذکور را به صورت ناقص به وزیر دادگستری تفویض کرد. چراکه مقصود از فراهم کردن این تفویض اختیار، سبک شدن بار کاری رئیس قوه قضائیه بوده است و تفویض قسمتی از آن، این هدف را برآورده نمی‌کند؛ علاوه بر این، وجود صفت «تام» در قانون اساسی نباید زائد تلقی شود، بلکه این واژه دارای مفهوم است.^۶ مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی نیز مؤید این مطلب است.^۷

۱. اصل هشتم و پنجم قانون اساسی: «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم قانون اساسی به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود. همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم قانون اساسی به کمیسیون‌های زیربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد.

۲. «رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند».

۳. رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً برعهده دارد و می‌تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد.

۴. ولی‌الله انصاری، کلیات حقوق اداری، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹.

۵. منوچهر طباطبائی مؤتمنی، پیشین، همچنین ر.ک. محمد امامی و کوروش استوارسنگری، حقوق اداری، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷، جلد اول، صص ۷۸-۸۱.

۶. کاظم اسپرهم، نگاهی گذرا به اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی (حدود اختیارات و وظایف وزیر دادگستری)، قابل دسترسی در آدرس اینترنتی زیر:

<http://www.dadsetani.ir/SubjectView/tabid/۸۶/Code/۵۳۲/Default.aspx>

۷. ر.ک. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، صص ۸۸۷-۸۹۱ که پیشنهاد جایگزینی عبارت «و رئیس قوه قضائیه می‌تواند بخشی از امور اداری را به وی محول کند» مورد بررسی قرار گرفته و رأی نیاورد.

- طبق ذیل اصل مذکور، اختیارات مالی و اداری و اختیارات استخدامی غیرقضات قابل تفویض است. قید «غیرقضات» در این اصل، صرفاً به «اختیارات استخدامی» بازمی‌گردد و به «اختیارات مالی و اداری» مربوط نیست. تکرار واژه «اختیارات» و همچنین ذکر عبارت «و نیز» در این اصل به روشنی بیانگر این امر می‌باشد.^۱

- علت استثنای اختیارات استخدامی قضات از تفویض به وزیر دادگستری، در مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی بیان نشده است.^۲ ولی ظاهراً این استثنا به این دلیل بوده که موضوع استخدام قضات با امور قضایی قرابت فراوانی دارد و تصمیم بر این بوده که به منظور تضمین استقلال قوه قضائیه و نهاد قضا، امور قضایی تماماً به صورت مستقیم زیر نظر رئیس قوه قضائیه انجام گیرد.

- از آنجا که نحوه بیان این امور در اصل یکصدوشصتم بیانگر حصر آنهاست، باید گفت که اموری که به وزیر دادگستری قابل تفویض می‌باشد، همان است که در اصل یکصدوشصتم قانون اساسی برشمرده شده و لذا سایر امور قوه قضائیه قابل تفویض به وزیر دادگستری نمی‌باشد. از این رو تفویض امور استخدامی قضات و یا سایر امور قوه قضائیه به وزیر دادگستری، مغایر اصل یکصدوشصتم قانون اساسی خواهد بود.

- براساس ذیل این اصل در صورتی که تفویض اختیارات مذکور به وزیر دادگستری صورت گیرد، «وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود». طبق قوانین مختلف از جمله قانون محاسبات عمومی، وزرا به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی دارای وظایف و اختیاراتی هستند. در قوه قضائیه نیز این وظایف و اختیارات ناظر به خود رئیس قوه است که امور اداری و مالی و استخدامی را عهده‌دار است. در صورتی که امور مذکور به وزیر دادگستری تفویض شود، او این وظایف و اختیارات را برعهده خواهد داشت. همان‌طور که قبلاً گفته شد، قبل از بازنگری در قانون اساسی، قانونی به تصویب مجلس و در نهایت به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید که مفاد آن با مفاد ذیل اصل یکصدوشصتم قانون اساسی (که در جریان بازنگری افزوده شد) مشابهت فراوان دارد. در ذیل مصوبه مذکور مقرر شده بود که «... در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قانون محاسبات عمومی کشور، قانون بودجه و دیگر قوانین مالی و اداری و استخدامی برای سایر وزراء به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی شده است یا پیش‌بینی

۱. کاظم اسپرهم، پیشین.

۲. ر.ک. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، صص ۸۷۷-۸۹۱.



خواهد شد ...». همان‌طور که مشاهده می‌شود در مصوبه مذکور به قوانین خاصی اشاره شده ولی در متن اصل یکصدوشصتم قانون اساسی «قوانین» به‌صورت عام آمده و به صفت خاصی مقید نشده است، البته از مشروح مذاکرات شورای بازنگری برمی‌آید که مقصود امثال همان قوانین بوده است.^۱ عبارت اصل یکصدوشصتم قانون اساسی نیز به نحوی این مطلب را می‌رساند، چراکه طبق این اصل «... دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزرا به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود». لذا به‌نظر می‌رسد که نمی‌توان مواردی از قبیل مسئولیت در برابر مجلس و سؤال و استیضاح را به این امور تسری داد. هرچند برخی از حقوقدانان وزیر دادگستری را در این موارد در مقابل مجلس نیز مسئول دانسته‌اند.^۲ دلیل دیگری که می‌تواند مؤید این نظر باشد، این است که در صورت پذیرش این نظر (مسئول بودن وزیر دادگستری در مقابل مجلس در قبال اموری که توسط رئیس قوه قضائیه به او تفویض شده است)، دو حکم متفاوت بر یک موضوع بار خواهد شد. توضیح آنکه: قبل از تفویض این امور به وزیر دادگستری، رئیس قوه قضائیه شخصاً در این امور مسئولیت دارد و مجلس به‌دلیل عدم صلاحیت سؤال و استیضاح رئیس قوه قضائیه، از این حیث مداخله‌ای در امور اداری، مالی و استخدامی قوه قضائیه ندارد. حال چگونه می‌توان به صرف تفویض این امور به وزیر دادگستری، صلاحیت مجلس را برای مداخله در این امور به رسمیت شناخت و حال آنکه موضوع، تغییری نکرده است و کماکان امور اداری، مالی و استخدامی قوه قضائیه مطرح می‌باشد. لذا صلاحیت مجلس برای سؤال از وزیر دادگستری و استیضاح وی در این امور تفویض شده از سوی رئیس قوه قضائیه به وی، منطقی و موجه نیست. از این رو، باید اصل یکصدوشصتم قانون اساسی را به نحوی تفسیر کرد که با منطق حقوقی حاکم بر قانون اساسی سازگار بوده و ایراد منطقی در آن مورد پدید نیاید. درمجموع در این خصوص می‌توان گفت که به‌دلیل سابقه اصل یکصدوشصتم قانون اساسی و نیز امور قابل تفویض به وزیر دادگستری که اصولاً از اختیارات رئیس قوه قضائیه می‌باشد، تفویض این امور به وزیر دادگستری موجب نمی‌شود که مجلس صلاحیت استفاده از ابزار سؤال و استیضاح را در قبال آنها دارا شود. صلاحیت استفاده از ابزارهای مذکور صرفاً ناظر به وظایف ذاتی وزیر دادگستری (مسئولیت روابط قوه قضائیه با دو قوه دیگر) است.

- برخی تفویض اختیارات مذکور به وزیر دادگستری را به معنای خروج این امور از قوه قضائیه و انتقال آن به قوه مجریه دانسته‌اند.^۳ این نظر صحیح به‌نظر نمی‌رسد. چراکه همان‌طور که گفته شد،

۱. همان، ص ۸۸۸.

۲. سیدمحمد هاشمی، پیشین، ص ۴۷۲.

۳. کاظم اسپرهم، پیشین.

این اختیارات براساس اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی اصولاً در زمره اختیارات و صلاحیت‌های رئیس قوه قضائیه است ولی قانون اساسی به دلیل اینکه بار مسئولیت اجرایی شخص رئیس قوه قضائیه کاسته شود، به وی اجازه داده که آنها را به وزیر دادگستری تفویض کند، و البته به همین دلیل نیز رئیس قوه قضائیه می‌تواند هر زمان که بخواهد، تفویض مذکور را لغو نماید. اینکه با تفویض وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه به وزیر دادگستری، ارتباط رئیس قوه قضائیه با امور مذکور به نحوی قطع شود که از قوه قضائیه خارج شده و از تحت نظارت رئیس قوه قضائیه بیرون رود، غیرمنطقی است. چراکه قانون اساسی این امور را بنا به مصالحی به رئیس قوه قضائیه سپرده و البته اجازه تفویض آن به وزیر دادگستری را نیز اعطا کرده، ولی خروج این امور از قوه قضائیه و نظارت عالی رئیس قوه قضائیه با تمرکز امور مربوط به قوه قضائیه در این قوه مغایر است.

ظاهراً نظر فوق ناشی از سوءبرداشت از اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی و البته پذیرش نظریه تفسیری شورای نگهبان در ذیل اصل مذکور می‌باشد که در ادامه ذیل عنوان «جایگاه وزیر دادگستری» در مورد آن نکاتی بیان خواهد شد.

۴-۲. جایگاه وزیر دادگستری

از بررسی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و نیز مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی که در قسمت اول به آنها اشاره شد، این گونه استنباط می‌شود که مقصود اصلی از ایجاد نهاد وزارت دادگستری، فراهم کردن طریقی منسجم و قوی برای برقراری ارتباط میان قوه قضائیه با قوای مجریه و مقننه بوده است. بارها در جلسات مذکور بیان شده که وزیر دادگستری باید بتواند نیازها و مشکلات قوه قضائیه را به دو قوه دیگر منعکس کند و با قدرت و توانی که داراست، مشکلات این قوه را که به دو قوه دیگر مرتبط می‌باشد، مرتفع نماید. لذا به نظر می‌رسد که نتوان وزیر دادگستری را از جهات مختلف شبیه سایر وزرا دانست. زیرا هرچند وزیر دادگستری توسط رئیس‌جمهور انتخاب و به مجلس معرفی می‌شود، ولی از کسانی است که معتمد رئیس قوه قضائیه می‌باشد و قانون اساسی نیز در فصل مربوط به قوه قضائیه به وزیر دادگستری اشاره کرده است. اصل وظیفه و کارکرد وزیر دادگستری نیز در قانون اساسی بیان شده درحالی که در مورد سایر وزرا، طبق اصل یکصد و سی و سوم قانون اساسی^۱، این امر به مجلس سپرده شده است. لذا به نظر می‌رسد که وزیر دادگستری با سایر وزرا متفاوت است و مهمترین تفاوت این است

۱. اصل یکصد و سی و سوم قانون اساسی: «وزرا توسط رئیس‌جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند. با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزرا لازم نیست. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون معین می‌کند».



که ارتباط او را بیش از آنکه با قوه مجریه باشد، با قوه قضائیه است. چراکه براساس اصل یکصدوشصتم قانون اساسی، نقطه محوری صلاحیت وزیر دادگستری «قوه قضائیه» است و نه «قوه مجریه» و «قوه مقننه»، زیرا طبق اصل مذکور «وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوطه به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را برعهده دارد» و همانطور که مشاهده می‌شود در این اصل، تأکید بر «مسائل قوه قضائیه» و ارتباط آن با دو قوه دیگر قرار گرفته است. بر این اساس در تحلیل این اصل باید این نکته را مد نظر قرار داد.

حال با توجه به اینکه اصل یکصدوشصتم قانون اساسی شأن و وظایف وزیر دادگستری را مشخص کرده است، این سؤال وجود دارد که آیا می‌توان امر دیگری را نیز به او محول نمود یا اینکه وظایف و اختیارات وزیر دادگستری منحصر به موارد مذکور در اصل مذکور است. در این خصوص شورای نگهبان دو نظر متفاوت را ابراز داشته است. این شورا مصوبات مجلس شورای اسلامی را در چندین مورد به دلیل اینکه وظیفه‌ای را برای وزیر دادگستری مقرر نموده، مغایر با اصل یکصدوشصتم قانون اساسی دانسته است.^۱ بر این اساس، شورا معتقد است که مجلس نمی‌تواند وظیفه‌ای را علاوه بر آنچه در صدر اصل یکصدوشصتم قانون اساسی برای وزیر دادگستری مقرر شده، بر او تحمیل نماید. اشاره به متن یکی از نظرات شورای نگهبان که ناظر به این مطلب می‌باشد، خالی از لطف نیست. نظریه شورای نگهبان به شماره ۳۰۳۹ مورخ ۱۳۷۱/۲/۳ به این شرح است: «با توجه به اینکه اصل یکصد و شصتم قانون اساسی وظایف و حدود اختیار وزیر دادگستری را تعیین نموده است و این امر ظهور در انحصار دارد، نمی‌توان به موجب قانون عادی،

۱. ر.ک. نظریه شورای نگهبان به شماره ۳۰۳۹ مورخ ۱۳۷۱/۲/۳ در مورد مغایرت طرح اداره سازمان ثبت اسناد و املاک کشور (اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، پیشین، ص ۲۲۴)؛

نظریه شماره ۷۰۷۸ مورخ ۱۳۷۳/۸/۱۸ شورای نگهبان درخصوص طرح گذرانیدن مدت خدمت وظیفه فارغ‌التحصیلان دانشکده علوم قضایی در محاکم قضایی کشور (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره چهارم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۵، ص ۵۱۸)؛

نظریه شماره ۱۴۲۳ مورخ ۱۳۷۴/۱۰/۲۷ درخصوص لایحه نظام مهندسی و کنترل ساختمان (پیشین، ص ۹۲۱)؛

نظریه شماره ۷۵/۲۱/۰۴۴۹ مورخ ۱۳۷۵/۲/۲۶ شورای نگهبان درخصوص طرح اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور و الحاق یک ماده و یک تبصره به آن و اصلاح تبصره «۳» ماده (۳) قانون مقررات استخدامی و اداری سازمان بازرسی کل کشور (پیشین، ص ۹۵۱)؛

نظریه شماره ۸۰/۲۱/۲۰۰۵ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲۹ شورای نگهبان درخصوص لایحه قانون کارشناسان رسمی دادگستری (قابل

دسترسی در آدرس اینترنتی زیر:

http://hvm.ir/lawdetailnews.asp?id=۴۵۰۶۷&str_search=کارشناسان

نظریه شماره ۸۵/۳۰/۲۰۸۴۴ مورخ ۱۳۸۵/۱۲/۲۳ شورای نگهبان درخصوص لایحه بودجه سال ۱۳۸۶ کل کشور (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره هفتم، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات [معاونت حقوقی ریاست جمهوری]، ۱۳۸۹، ص ۴۳۰)؛

نظریه شماره ۸۷/۳۰/۲۱۷۷۷ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۶ شورای نگهبان درخصوص لایحه جرائم رایانه‌ای.

اختیار دیگری به او اعطا نمود»^۱ ولی این شورا در نظرات دیگر خود، قوه مجریه را مجاز دانسته که از باب عضویت وزیر دادگستری در هیئت وزیران، وظایفی را هرچند خارج از موضوع مذکور در صدر اصل یکصدوشصتم برعهده وزیر دادگستری بگذارد. این موضوع در نظریه‌های تفسیری شورای نگهبان در پاسخ به استعلام رئیس قوه قضائیه در مورد تشکیلات وزارت دادگستری نیز بیان شده است. شورای نگهبان در این نظریات، برای وزیر دادگستری سه نوع وظیفه را قائل شده است:^۲ وظایف مذکور در اصل یکصدوشصتم قانون اساسی، وظایف وزارتی و وظایفی که هیئت وزیران برعهده او قرار می‌دهد.^۳ از این نظریه می‌توان برداشت نمود که وظایف و اختیارات وزیر دادگستری منحصر در موارد مذکور در اصل یکصدوشصتم قانون اساسی نیست و هرچند (با توجه به نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس) مجلس نمی‌تواند امر دیگری را در صلاحیت وزیر دادگستری قلمداد کند،^۴ ولی هیئت وزیران می‌تواند چنین کاری را انجام دهد. یعنی از یک سو، شورای نگهبان اعلام کرده که اختیارات وزیر دادگستری منحصر در اصل یکصدوشصتم است و از سوی دیگر اعلام کرده که می‌توان اختیارات دیگری را به وزیر دادگستری اعطا کرد که البته مجلس این صلاحیت را ندارد ولی هیئت وزیران می‌تواند چنین کند. چنین تناقضی در نظرات شورای نگهبان با این استدلال قابل توجیه است که وزیر دادگستری از یک سو طبق اصل یکصدوشصتم قانون اساسی دارای اختیارات و شأن مشخصی است ولی از سوی دیگر عنوان «وزیر» را داراست و همین عنوان است که هیئت وزیران و رئیس‌جمهور را مجاز می‌کند که برخی از مسائل قوه مجریه را به وی محول کنند و از طرف دیگر، معنای «روابط قوه قضائیه با دو قوه دیگر» کاملاً مشخص نیست و همین امر باعث می‌شود که - همان‌طور که گفته شد - مجلس برخی از امور را که اندکی صبغه قضایی دارد، به وزیر دادگستری محول کند.

۱. اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، *پیشین*، ص ۲۲۴.

۲. نظر تفسیری شورای نگهبان به شماره ۷۸/۲۱/۵۵۱۵ مورخ ۱۳۷۸/۸/۲ «آنچه مربوط به وظایف وزیر دادگستری مذکور در اصل یکصدوشصتم قانون اساسی است مشمول اصل یکصدوپنجاه‌هشتم قانون اساسی خواهد بود. این تشکیلات باید به تصویب رئیس قوه قضائیه برسد و اعتبارات آن باید از طرف قوه قضائیه تأمین شود. آنچه مربوط به وظایف وزارتی وزیر دادگستری و نیز وظایفی است که هیئت دولت به عهده وی واگذار کرده مشمول اصل یکصدوپنجاه‌هشتم قانون اساسی نیست و تشکیلات آن باید به تصویب دولت برسد». ر.ک. محمدرضا مؤذنیان (گردآورنده)، *مجموعه نظریات شورای نگهبان (تفسیری و مشورتی درخصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات ۱۳۵۹-۱۳۸۰)*، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱، صص ۲۷۴-۲۷۸.

۳. احتمالاً مقصود از «وظایف وزارتی» وظایفی است که وزیر از باب اداره وزارتخانه برعهده دارد که شامل مواردی از قبیل اختیارات سازمانی، استخدامی و تصمیم‌گیری می‌شود. درخصوص وظایف و اختیارات وزرا ر.ک. منوچهر طباطبائی مؤتمنی، *پیشین*، صص ۳۵-۴۳.

۴. البته در برخی از مصوبات مجلس، به تهیه آیین‌نامه توسط وزیر دادگستری و یا عضویت او در کانون یا شورایی اشاره شده و توسط شورای نگهبان نیز مورد تأیید قرار گرفته است (به‌عنوان نمونه ر.ک. مواد (۳۹) و (۴۱) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم قانون اساسی؛ تبصره «۳» ماده (۱۳) قانون جامع حمایت از حقوق معلولان، ماده (۲۶) قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان).



با توجه به آنچه در بررسی مشروح مذاکرات قانون اساسی (مجلس بررسی نهایی و شورای بازنگری) در فلسفه تأسیس این اصل گفته شد و نیز تحلیلی که درخصوص شأن و جایگاه وزیر دادگستری پیش از این ارائه شد، به نظر می‌رسد که نظر اخیر شورای نگهبان در این باره قابل پذیرش نمی‌باشد و باید عنوان «وزیر» را برای وزیر دادگستری عنوانی متفاوت از سایر وزیران دانست که اثر آن حق رأی او در هیئت وزیران، اداره صف و ستاد وزارت دادگستری جهت انجام وظیفه مقرر در قانون اساسی و وظایفی است که رئیس قوه قضائیه احتمالاً به وی تفویض می‌نماید، و رئیس‌جمهور و هیئت وزیران صرفاً می‌توانند در رابطه با وظیفه او - مسئولیت روابط قوه قضائیه با دو قوه دیگر - اموری را به وی محول کنند و نه بیش از آن.

البته بحث دیگری را نیز می‌توان در این خصوص مطرح کرد و آن اینکه آیا اصولاً می‌توان به نهادی که براساس قانون اساسی ایجاد شده و وظایف آن هم در قانون اساسی مقرر شده، وظایف و صلاحیت‌هایی علاوه بر موارد مقرر در قانون اساسی اعطا کرد یا نه. دو پاسخ در این مورد قابل طرح است:

اول افزودن اختیارات در صورتی خلاف قانون اساسی است که اختیار و صلاحیت افزوده شده، در «قانون اساسی» برعهده نهاد دیگری نهاده شده باشد و حال بخواهیم آن را از نهاد مزبور گرفته و به نهاد دیگری واگذار کنیم. ولی اگر اختیار و صلاحیتی در قانون عادی به‌عهده نهادی گذارده شده است و یا امری است که سابقه‌ای ندارد، می‌توان آن را به نهادی که براساس قانون اساسی تشکیل شده، واگذار کرد، هرچند جزء اختیارات و صلاحیت‌های آن نهاد در قانون اساسی ذکر نشده باشد و لذا تنها در صورتی می‌توان افزایش اختیارات مقرر در قانون اساسی توسط قانون عادی را مغایر قانون اساسی دانست که آن اختیار در خود قانون اساسی به نهاد دیگری سپرده شده باشد. مثلاً اگر اختیارات سازمان بازرسی کل کشور به دیوان عدالت اداری یا وزارت دادگستری سپرده شود، مطمئناً با قانون اساسی مغایر است. برای سپردن این اختیار به نهاد دیگری جز سازمان بازرسی، باید قانون اساسی را اصلاح کرد و نمی‌توان از طریق قانون عادی وارد شد. همچنین اگر امری که از وظایف ذاتی قوه قضائیه است به وزارت دادگستری سپرده شود، مغایر قانون اساسی خواهد بود، مثل اداره دادگاه‌ها و الا مغایرتی با قانون اساسی نخواهد داشت همانند سپردن سازمان‌های ثبت اسناد و املاک، سازمان پزشکی قانونی و روزنامه رسمی.^۱

دوم براساس این نظریه در صورتی که نهادی توسط قانون اساسی تأسیس شده باشد، قانونگذار عادی صرفاً صلاحیت تفسیر و تبیین صلاحیت‌های مذکور در قانون اساسی را داراست و

۱. البته قابل ذکر است که ذکر این سازمان‌ها با این فرض است که انجام آنها با وظایف قوه قضائیه ارتباط ندارد و لذا این سازمان‌ها می‌توانند از قوه قضائیه جدا شوند.

صلاحیت افزودن به آن صلاحیت‌ها را ندارد مگر اینکه قرینه‌ای دال بر غیرحصری بودن این صلاحیت‌ها از خود قانون اساسی استنباط شود. چراکه قانونگذار اساسی هر نهاد را برای امور خاصی تشکیل داده و افزودن صلاحیت آن مغایر قانون اساسی خواهد بود و افزودن بر صلاحیت صرفاً در صلاحیت خود قانون اساسی می‌باشد که از طریق تجدیدنظر در قانون اساسی انجام می‌پذیرد. لذا افزودن صلاحیت نهادهای مؤسس قانون اساسی، خواه از طریق اعطای صلاحیتی که در قانون اساسی تعیین تکلیف شده و خواه از طریق اعطای صلاحیتی که در قانون اساسی در مورد آن حکمی مقرر نشده، مغایر قانون اساسی خواهد بود.

به نظر می‌رسد نظر دوم به صواب نزدیک‌تر است. در نظرات شورای نگهبان نیز می‌توان مؤیداتی را برای این نظر یافت که از جمله می‌توان به نظرات شورای نگهبان در مورد وزارت دادگستری اشاره کرد که در آن افزودن به صلاحیت‌های وزارت مذکور مغایر قانون اساسی اعلام شده است.^{۲۱}

جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد

۱. در جمهوری اسلامی ایران که قوه قضائیه امور مربوط به دادگستری را برعهده دارد، پیش‌بینی نهاد وزارت دادگستری با توجه به اصل یکصدوشصتم قانون اساسی و مشروح مذاکرات تدوین و تجدیدنظر قانون اساسی، به این دلیل بوده است که رابطی قوی میان قوه قضائیه و سایر قوا باشد و در نهایت به کارآمدی آن کمک کند. لذا به نظر می‌رسد که میان وزیر دادگستری با سایر وزرا تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد که مهمترین آن ارتباط فراوان وزارت دادگستری با قوه قضائیه - بجای قوه مجریه - می‌باشد، به این دلیل که در اصل یکصدوشصتم قانون اساسی «قوه قضائیه» محور قرار گرفته و نه دو قوه دیگر.

۲. شورای نگهبان درخصوص اصل مذکور دو نوع نظریه ابراز داشته است که در برخی اصل یکصدوشصتم قانون اساسی را گویای اختیارات حصری وزیر دادگستری قلمداد کرده و در برخی دیگر، اجازه افزودن به آن را داده است، ولی نه به مجلس، بلکه به قوه مجریه. با توجه به نکته اول،

۱. همچنین ر.ک. نظر شورای نگهبان در مورد طرح قانونی تشکیل شوراهای اسلامی کشوری مصوب ۱۳۶۱/۷/۱ که در آن شورای نگهبان موارد متعددی را به دلیل اینکه طبق اصل یکصدوشصتم قانون اساسی در صلاحیت شوراهای اسلامی نیست، مغایر اصل مذکور اعلام کرده است (حسین مهرپور، (تدوین و نگارش)، مجموعه نظریات شورای نگهبان، کیهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، جلد اول، ص ۲۵۱ به بعد).

۲. سازمان تعزیرات حکومتی که درحال حاضر وابسته به وزارت دادگستری می‌باشد، طبق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام چنین جایگاهی یافته است (طبق قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۱۳۷۳/۷/۱۹ و آیین‌نامه سازمان تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۳/۸/۱).



نظریات گروه دوم صادر شده از شورای نگهبان، موجه به نظر نمی‌رسد، البته در برخی از مصوبات مجلس که وظیفه تهیه آیین‌نامه یا عضویت در کانون یا شورای خاصی به وزیر دادگستری سپرده شده، شورای نگهبان مغایرت با اصل یکصدوشصتم را اعلام نکرده است.

۳. مصادیق روابط قوه قضائیه با دو قوه دیگر، در قوانین احصا نشده ولی می‌توان به چند مورد مهم اشاره کرد: بودجه، نیروی انسانی و لوایح قضایی.

۴. عملاً مشاهده می‌شود که قوه قضائیه با مشکلات و معضلات فراوانی خصوصاً از حیث بودجه و نیروی انسانی روبرو است و وزیر دادگستری نیز نتوانسته است واسطه رفع این مشکلات - که رفع عمده آن در دست قوه مجریه است - گردد. لذا به نظر می‌رسد تدبیری که مقنن قانون اساسی (اعم از مجلس بررسی نهایی و شورای بازنگری) برای رفع مشکلات قوه قضائیه و رابطه آن با دو قوه دیگر اندیشیده و شخصی را به‌عنوان «وزیر دادگستری» متولی این امر کرده، رافع مشکل نمی‌باشد.

۵. تعیین شخصی با عنوان «وزیر» برای دارا بودن مسئولیت روابط «قوه قضائیه» با قوای مجریه و مقننه، اصولاً منطقی به نظر نمی‌رسد. چراکه «وزیر» اصولاً فردی وابسته به قوه مجریه است و بخشی از امور اجرایی در صلاحیت «قوه مجریه» را برعهده دارد و حال آنکه در مورد وزیر دادگستری چنین نیست و او باید روابط «قوه قضائیه» را با سایر قوا برقرار سازد. اگر مقرر است که این امر - برقراری روابط قوه قضائیه با دو قوه دیگر - تنها وظیفه وزیر دادگستری نبوده و امور دیگری را هم برعهده داشته باشد، آن امور چه خواهد بود؟ اموری که به موضوعات قضایی مربوط است، طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به قوه قضائیه محول شده و سایر موضوعات اجرایی نیز در قوه مجریه دارای متولی خاص خود می‌باشد.

۶. با توجه به تمامی ایرادات، اشکالات و ابهاماتی که درخصوص اصل یکصدوشصتم قانون اساسی وجود دارد - که به عمده آنها در متن اشاره شد - و نیز ناکارآمدی عملی این نهاد، پیشنهاد می‌شود که اصل مذکور حذف شده و ایجاد ارتباط میان قوه قضائیه با دو قوه دیگر، به شخص رئیس قوه قضائیه واگذار شود تا او نیز از طریق یکی از معاونان خویش به این مهم مبادرت ورزد، همان‌طور که رابطه قوه مجریه با مجلس درحال حاضر از همین طریق - معاون امور مجلس رئیس‌جمهور - می‌باشد. این استدلال که اگر شخص رابط، در هیئت وزیران دارای حق رأی باشد، این امر در نقش‌آفرینی او مؤثر خواهد بود، عملاً اثبات نشده است و لذا به نظر می‌رسد که این ویژگی‌های شخصی رابط است که باعث تأثیر وی و نقش‌آفرینی او می‌شود. ضمن اینکه تعامل مؤثر میان قوا امری نیست که با حق رأی یکی از اجزای یک قوه در قوه دیگر قابل حصول باشد، بلکه نیازمند فهم این مهم از سوی تمامی ارکان حکومت است که همه آنها ارکان یک حکومت هستند و باید برای وصول به یک هدف واحد گام بردارند و نه اینکه هریک دارای منافع جداگانه بوده و برای وصول به آن عمل کنند.

منابع و مأخذ

۱. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹، جلد دوم.
۲. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، جلد سوم.
۳. اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۶.
۴. اسپرهم، کاظم. نگاهی گذرا به اصل یکصدوشصتم قانون اساسی (حدود اختیارات و وظایف وزیر دادگستری)، قابل دسترسی در آدرس اینترنتی زیر:
<http://www.dadsetani.ir/SubjectView/tabid/۸۶/Code/۵۳۲/Default.aspx>
۵. امامی، محمد و کوروش، استوارسنگری. حقوق اداری، (تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷)، جلد اول.
۶. انصاری، ولی‌الله. کلیات حقوق اداری، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۶.
۷. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر. حقوق اداری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
۸. آیت‌الله عمید زنجانی، عباسعلی. حقوقی اساسی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۹. لطفی، اسدالله. حقوق اساسی، تهران، انتشارات جاودانه، ۱۳۸۹.
۱۰. مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره چهارم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۵.
۱۱. مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی، دوره هفتم، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات [معاونت حقوقی ریاست جمهوری]، ۱۳۸۹.
۱۲. مهرپور، حسین (تدوین و نگارش). مجموعه نظریات شورای نگهبان، تهران، کیهان، ۱۳۷۱، جلد اول.
۱۳. مؤذنیان، محمدرضا (گردآورنده). مجموعه نظریات شورای نگهبان (تفسیری و مشورتی درخصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات ۱۳۵۹-۱۳۸۰)، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۱.
۱۴. نجفی اسفاد، مرتضی و فرید، محسنی. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۹.
۱۵. هاشمی، سیدمحمد. حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۹، جلد دوم.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۰۳۳

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: نگاهی به ابعاد حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ۳. پیرامون جایگاه و حوزه صلاحیت قوه قضائیه اول: جایگاه و نقش وزارت دادگستری

نام دفتر: مطالعات حقوقی (گروه حقوق عمومی)

تهیه و تدوین: سیدمحمدی راجی

مدیر مطالعه: حجت‌الاسلام جلیل محبی

ناظران علمی: علی بهادری جهرمی، ابوالفضل درویشوند

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. وزیر دادگستری

۲. اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی

۳. روابط قوه قضائیه با سایر قوا

۴. شورای نگهبان

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۸/۱۷